

سیستم باورها به مثابه نقشه شناختی در مطالعه سیاست خارجی

غلامعلی سلیمانی^۱

استادیار دانشکده معارف و اندیشه اسلامی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۴/۱۱ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۶/۳۱)

چکیده

هدف این مقاله بررسی نحوه مطالعه سیستم باورها در سیاست خارجی است. سیستم باورها از دهه ۱۹۶۰ و با بهره‌گیری از دستاوردهای علم روان‌شناسی وارد حوزه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل شد. پیوند میان روان‌شناسی و سیاست خارجی موجب دستیابی به مهم‌ترین ویژگی سیستم باورها یعنی انسجام باورها یا انسجام شناختی شد. فرض نظریه انسجام شناختی این است که افراد، جهان را با تکیه بر باورهای کلیدی خود می‌فهمند و در تلاش برای حفظ انسجام باورهای خود هستند و این مسئله کلیدی سبب تبدیل بررسی نظام باورهای تصمیم‌گیران سیاست خارجی به یکی از اولویت‌های پژوهش به‌ویژه در سطح خرد یعنی تصمیم‌گیری سیاست خارجی شد، بنابراین جای طرح این سؤال به‌وضوح احساس می‌شد که از چه سازوکار یا سازوکارهای روش‌شناختی می‌توان نظام باورها و عقاید تصمیم‌گیران سیاست خارجی را بررسی کرد؟ به‌نظر می‌رسد سیستم باورها را می‌توان به‌مثابه نقشه شناختی در نظر گرفت که بر محور سه لایه از باورها شامل جهان‌بینی، ایدئولوژی و دکرین‌های سیاست خارجی استوار است.

واژه‌های کلیدی

ایدئولوژی، دکرین، سیستم باورها، سیاست خارجی، جهان‌بینی، نقشه شناختی.

مقدمه

وقتی سخن از سیستم باورها در سیاست خارجی است، مقوله مهمی مورد توجه است که می‌تواند کارکردهای مختلفی داشته باشد؛ نخست و مهم‌تر از همه اینکه باورها به منزله پشتوانه‌ای نظری برای اقدامات و تصمیمات سیاست خارجی محسوب می‌شوند. تصمیمات و اقدامات ناشی از تصمیمات، حاصل مقابله ذهنی تصمیم‌گیرندگان در مورد خواست‌ها و آرمان‌ها از یک سو و آگاهی از محیطشان از سوی دیگر است، بنابراین متغیر متداخل مهم در اینجا انگاره و تصویری است که آنها از محیط دارند (فرانکل، ۱۳۸۲: ۱۰۳).

دوم اینکه، باورها ابزاری برای تفسیر موقعیت‌های جدید هستند. هرگونه پدیده سیاسی جدید را رهبران سیاسی از کانال باورهای خود عبور می‌دهند. سیستم باورها در تدارک و پیشنهاد چارچوب آماده‌ای برای تحلیل موقعیت‌های تازه و متعارف سودمندند (Renshon, 2008: 820). همچنین باورها به منزله فیلتری هستند که هرگونه اطلاعات و داده‌ها از صافی آن عبور می‌کنند (Rosati, 1995). از نظر هالستی می‌توان سیستم باورها را به‌عنوان مجموعه‌ای از لنزهای فکری دید که اطلاعات مرتبط با محیط فیزیکی و اجتماعی از درون آن دریافت می‌شود (Holsti, 1962: 245). به عبارتی افراد متمایل به «فیلتر کردن» اطلاعات جدید از طریق «باورهای پیشین»^۲ به‌منظور حفظ و انسجام باورهای خویش هستند. انسان‌ها به این علت دست به این کار می‌زنند که جهانی را که آنها با آن مواجه می‌شوند، به‌طور ذاتی پیچیده و پر از تضادها، ابهامات و عجایب است. به سبب محدودیت نسبی افراد در پردازش داده‌ها در مواجهه با حجم عظیمی از اطلاعات، انسان‌ها به‌طور اجتناب‌ناپذیری «نظریه - محرک»^۳ هستند (Renshon, 2008).

سوم اینکه، باورها داده‌های محکمی از شرایط فرهنگی، تاریخی و اجتماعی جامعه تصمیم‌گیران سیاست خارجی برای محققان سیاست خارجی فراهم می‌کنند. به تعبیر یکی از محققان سیاست خارجی الگوهای تفکر و رفتار به‌وسیله فرهنگ شکل می‌گیرند (Vlahos, 1991: 62). رهبران سیاسی در بسیاری مواقع به‌ویژه در کشورهای دموکراتیک تصمیم‌های خود را با توجه به باورها و ارزش‌های جامعه و مردم تنظیم می‌کنند و باورهای رهبران می‌تواند انعکاسی از باورها و هنجارهای عمومی جامعه خاص باشد (winter, 2003).

چهارم اینکه با مطالعه باورها می‌توان تغییر و دگرگونی در سمت‌گیری و جهت‌گیری سیاست خارجی کشورها را توضیح داد. تغییر رهبران سیاسی در بسیاری مواقع به تغییر اساسی در سیاست خارجی کشورها منجر می‌شود و بخش اعظم این مسئله ممکن است ناشی از

-
1. Filter
 2. Pre- Existing Beliefs
 3. Theory - Driven

باورهای متفاوت رهبران سیاسی باشد. برای مثال به قدرت رسیدن استالین تغییر عمده‌ای در سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی ایجاد کرد که تفسیر این تغییر، بدون ارجاع به باورهای استالین امکان‌پذیر نیست.

در نهایت اگرچه ممکن است مطالعه و آشنایی با باورها، به صلح و حل مشکلات و مسائل بین‌المللی منجر نشود، در حقیقت فهم درستی از چشم‌اندازها و همچنین ماهیت بسیاری از منازعات را روشن خواهد کرد و توجه بیشتر به عامل ذهنیت حداقل به ما کمک خواهد کرد، از خسارات ناشی از سو تصورات جلوگیری کنیم (Fisher, 1988: 5). به باور رنشن‌ها متغیرهای سطح سیستمی اگرچه به توضیح یا پیش‌بینی روندهای گسترده تاریخی کمک می‌کنند، ولی هیچ بحران یا جنگی بدون ارجاع به تصمیم‌گیری رهبران فردی قابل درک نیست. برای مثال در بررسی تصمیم «آتونی ایدن» برای آغاز جنگ کانال سوئز در ۱۹۵۶، قدرت بالای انگلستان و حفظ موقعیت جهانی این کشور کافی نبود، بلکه یکی از فاکتورها باور شخص ایدن بود، مبنی بر اینکه انگلستان وارد دوره‌ای از کاهش قدرت شده و نیازمند نمایش قدرت برای حفظ موقعیت خود است (Renshon & Stanley Renshon, 2008: 511).

با وجود اهمیت باورها در سیاست خارجی نه تنها اهمیت عوامل معنایی و سیستم باورها چندان مورد توجه قرار نگرفته، بلکه روش‌های مطالعاتی نظام باورها و عوامل معنایی نیز به حد کافی بررسی نشده است. این نکته مهم‌ترین مسئله این پژوهش را شکل می‌دهد و پاسخ به این مسئله نیازمند طرح پرسش‌های دیگری است. از جمله سیستم باورها چیست و چه تمایزی با سایر مفاهیم و متغیرهای معنایی دارد؟ محتوای باورها و سیستم عقاید تصمیم‌گیران سیاست خارجی چیست؟ آیا می‌توان نظم خاصی در سیستم باورها و عقاید تصمیم‌گیران سیاست خارجی استنباط کرد یا پدیده‌ای اتفاقی و پراکنده از هم هستند؟ بین اجزا و لایه‌های مختلف سیستم باورها چه نوع روابطی حاکم است؟ چگونه می‌توان بین باورها به‌عنوان عرضه نظر و اندیشه با سیاست خارجی به‌عنوان عرضه عمل ارتباط برقرار کرد؟ به نظر می‌رسد اینها بخشی از مهم‌ترین پرسش‌هایی است که دیدگاه‌های معناگرا در سیاست خارجی می‌بایست مورد توجه قرار دهند. با این وصف سؤال اساسی که این پژوهش در پی پاسخ به آن است توجه به این مسئله است که سیستم باورها چیست و چگونه و با چه ابزارهای روش‌شناختی می‌توان نظام باورهای تصمیم‌گیران سیاست خارجی را بررسی کرد؟ برای پاسخ به پرسش مذکور، این پژوهش ضمن ارائه تعریف از سیستم باورها و جایگاه باورها و عوامل معنایی در نظریه‌های سیاست خارجی، سیستم باورها به‌مثابه نقشه شناختی را به‌عنوان روشی به تصویر می‌کشد که می‌توان از این طریق به مطالعه سیستم باورها و عقاید تصمیم‌گیران به‌عنوان پشتوانه نظری دست یافت و از این طریق فهم دقیقی از اهداف و ابزارهای سیاست خارجی داشت.

چارچوب نظری پژوهش: سیستم باورها و نظریه‌های سیاست خارجی

نظریه‌های سیاست خارجی را از حیث توجه به نقش باورها و عوامل معنایی می‌توان به دو دسته ساختاری و شناختی تقسیم کرد؛ نظریه‌های ساختارگرا، باورها و عوامل معنایی را بازنمایی ذهنی واقعیت^۱ می‌دانند. به عبارت دیگر، این دست از نظریه‌ها بر نوعی منطق انعکاسی یا آینه‌ای میان باورها و واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی تأکید دارند و در این صورت باورها بازتاب‌دهنده صرف واقعیت‌های داخلی و خارجی‌اند (Walker, 2003). تصویری که رابرت جرویس از تفسیر «بتمن هالوگ»^۲ در خصوص علت شروع جنگ جهانی اول نشان می‌دهد، نمونه روشنی از انعکاس و تأثیرپذیری باورها از شرایط محیطی است. بتمن هالوگ در سال ۱۹۱۸ با اشاره به اینکه خواست عمومی به جنگ در جهان وجود داشته، به دنبال رد ادعای کسانی است که آلمان را مقصر و عامل شروع جنگ جهانی می‌دانستند (Jervis, 1976: 1-15).

درحالی‌که نظریه‌های ساختارگرا، عوامل معنایی را «بازنمایی ذهنی واقعیت» می‌دانند، تئوری‌های شناختی وزن عوامل معنایی را بیشتر از سایر عوامل می‌دانند. در این صورت ذهن و نظام دانایی تصمیم‌گیرنده است که به تفسیر جهان می‌پردازد و تصمیم‌گیری می‌کند (Brecher, 1972). برای شناخت واکنش‌های یک کشور باید به فرایندهای شناختی تصمیم‌گیران آن کشور پرداختیم، چراکه عوامل ساختاری بدون توجه به فرایندهای شناختی تصمیم‌گیران سیاست خارجی هیچ‌گونه اثر مستقل و تعیین‌کنندگی ندارند و تأثیر آنها منوط به بازخورد و خوانش آنها در ذهن و سیستم باورهای تصمیم‌گیران است (Gustavsson, 1999). در دیدگاه مادی و ساختارگرا، موجودیت‌های اجتماعی اعم از ساختارها و کنش‌ها هم از نظر وجودی و هم عملکردی، مستقل از برداشت و فهم انسان‌هاست، اما از دیدگاه معناگرا، موجودیت ساختار، نهادها و کارگزاران جنبه ذهنی و گفتمانی دارند و جز بر مبنای فهم انسانی نمی‌توانند وجود داشته باشند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۸). جهان موجود، جهان انگاره‌ها و ساختارهای ذهنی^۳ است و این انگاره‌ها و معانی هستند که به ماده هویت می‌بخشند. ساختارهای ذهنی شامل مجموعه باورها، تصورات، طرح‌های کلی ذهنی و ایدئولوژی است که در جامعه‌ای خاص گسترش می‌یابند و طرز تفکر یا روحیه آن جامعه را تشکیل می‌دهند (بیرو، ۱۳۷۰: ۲۲۲).

در سیاست خارجی می‌توان سیستم باورها را یکی از مهم‌ترین عوامل معنایی دانست که به مانند دریچه‌ای امکان نگرش انسان به واقعیت را فراهم می‌کنند. سیستم باورها نشان می‌دهد کار ذهن انسان تنها این نیست که به انعکاس درستی از واقعیت بیرونی دست یابد، بلکه با دست بردن در آن به تصویرگری درباره واقعیت‌های اجتماعی می‌پردازد و امکان سنجش میان

-
1. Subjective Representations of Reality
 2. Bethmann Hollweg
 3. Mental structures

وضع مطلوب و موجود را فراهم می‌کند. پیش از ورود به بحث درباره ماهیت سیستم باورها به درجه اول می‌بایست به تمایز سیستم باورها^۱ از بسیاری از مفاهیم قرین از جمله «انگیزش»^۲، «تصویر ذهنی»^۳، «طرحواره»^۴ و «تشبیهات»^۵ پرداخت تا بتوان تصویر روشن‌تری از این عامل مهم معنایی و اندیشه‌ای ارائه داد.

۱. انگیزه

در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل «انگیزش» یا «انگیزه» به‌طور کلی برای توصیف مجموعه‌ای از عوامل «روانی، شخصیتی و ارزشی که بر بازیگران، روند تصمیم‌گیری و سرانجام این روند تأثیر می‌گذارد» به‌کار رفته است (فرانکل، ۱۳۷۶: ۹۶). «کاتم» انگیزه را ترکیبی از عواملی می‌داند که حکومت و مردم را آماده حرکت به سمت مسیر تصمیم‌گیری در مسائل خارجی می‌کند (Cottam, 1977: 3). انگیزه در نگرش واقع‌گرایانی چون «مورگنتا» و «ولفرز» از همراه‌کننده‌ترین داده‌ها تلقی می‌شوند. مورگنتا جست‌وجوی سرخ سیاست خارجی در انگیزه‌های دولتمردان را عملی بی‌ثمر و فریبنده می‌داند (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۸) و آرنولد ولفرز ضمن تعریف انگیزش به سرچشمه فعالیت‌های خودآگاه و ناخودآگاه انسانی، انگیزه‌ها را در سیاست خارجی همچون سرزمینی تاریک و ناشناخته می‌داند (رینولدز به نقل از باربر و همکاران، ۱۳۷۳: ۳۰۶).

۲. تصویر ذهنی

در فرهنگ علوم سیاسی تصویر ذهنی یعنی «انگاره یا تصور از یک چیز، موضوع یا شخص که در افراد جامعه وجود دارد» (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۸۳: ۳۰۶). به باور هرمان و همکاران «تصاویر ذهنی نوعی کلیشه هستند که ذهن برای طبقه‌بندی حوادث و افراد به‌کار می‌گیرد و در ساده‌سازی جهان پیچیده بسیار مفیدند، اما ممکن است تصمیم‌گیر را در خطر تعمیم افراطی و جانبداری قرار دهد» (Herrmann, 1997: 403-433; Herrmann, 1985: 665-697). تصاویر ذهنی برای فرد کارکرد قالب‌دهی و سازماندهی جهان پیچیده اطراف را دارند (Voss & Dorsey, 1992: 8). تصویر ذهنی فراتر از سطح فردی در سطح ملی نیز وجود دارد. در این صورت تصویر ذهنی حول دو موضوع شکل می‌گیرد؛ نوع نگرش مردم یک کشور به جایگاه و نقش کشور خود و دوم تلقی آنها از سایر کشورها و واحدهای سیاسی (Holsti, 1962: 244). استانیلی

-
1. Belief System
 2. Motivation
 3. Image
 4. Schema
 5. Analogies

هافمن در کتاب *استثنانگرایی آمریکایی*^۱ به تصویر شهروندان آمریکایی از نقش کشور خود می‌پردازد. به نظر او هر ملتی تمایل دارد خود را «منحصربه‌فرد» ببیند و فرانسه و ایالات متحده به سبب ادعای جهانشمولی ارزش‌ها، خود را استثنا می‌دانند (Hoffmann, 2005).

تصاویر ذهنی در صورتی که به شکل پایدار بوده و فاصله زیادی با واقعیت داشته باشند، به «سوء تصورات»^۲ یا «کلیشه‌ها»^۳ تبدیل می‌شوند. رابرت جرویس نادرستی این فرض را که تصمیم‌گیران تصویر کاملاً درستی از جهان دارند و سوء تصورات می‌تواند به صورت اتفاقی رخ دهد، نشان داده است (Jervis, 1976). به نظر «هیل» در اغلب قریب به اتفاق موارد، تصورات به کلیشه تبدیل می‌شوند و با از دست دادن قدرت تکامل هرچه بیشتر از شواهد عینی دور می‌افتند. وی سوء برداشت‌ها را رایج‌ترین نوع آسیب روان‌شناختی می‌داند که بر روند تصمیم‌گیری تأثیر می‌گذارد و ممکن است از انواع مختلفی از مسائل عاطفی، شناختی و سازمانی و معمولاً آمیزه‌ای از هر سه نوع باشد (هیل، ۱۳۸۷: ۱۶۱-۱۵۹). در روان‌شناسی سیاسی، «تئوری اسناد»^۴ که به مطالعه تصورات می‌پردازد، می‌کوشد انواع نسبت‌های نادرست و تعصب‌آلودی را که معمولاً مردم و نخبگان یک کشور نسبت به کشور دیگر دارند، تشخیص دهد (Rosati, 1995: 57). مشهورترین استفاده از این تئوری توسط «دنیل هیرد استویت» براساس مصاحبه با بسیاری از فعالان سیاسی در مصر، اسرائیل، اردن، لبنان و سوریه صورت گرفته است (Heradstveit, 1979).

۳. طرحواره

«طرحواره»^۵ از دیدگاه یانگ «باورهای عمیق و مستحکم فرد در مورد خود و جهان و حاصل آموزه‌های سال‌های نخستین زندگی‌اند. طرحواره‌ها دانش ما در مورد خودمان و جهان هستند و به ما می‌گویند چگونه هستیم و جهان چگونه است» (ر.ک. یانگ و همکاران، ۱۳۸۶). الکساندر جرج، طرحواره را دارای نقش مهمی در مطالعه متغیرهای شناختی رفتار تصمیم‌گیری رهبران سیاسی می‌داند. به نظر وی طرحواره‌ها به اصول کلی افراد درباره زندگی اجتماعی اشاره دارند که در سطح ذهنی و نسبتاً خصوصی وجود دارد و افراد را به تنظیم روابط خود با محیط اجتماعی قادر می‌سازد (George, 1979: 3). رابرت آکسیلورد طرحواره را پیش‌فرض موجود درباره روش ساماندهی جهان می‌داند (Axelrod, 1973: 1248). طرحواره همچنین از تجارب شخصی و

-
1. American Exceptionalism
 2. Misperception
 3. Stereotypes
 4. Attribution Theory
 5. Schema

تجربه زیستی انسان به‌ویژه سال‌های آغازین زندگی ناشی می‌شود و در نوع فهم و تصور فرد از خود و رابطه با دیگران در عرصه اجتماعی تأثیرگذار است.

۴. تشبیهات

منظور از تشبیهات یا قیاس نوعی ارجاع به حوادث تاریخی است که از برخی لحاظ شباهت‌هایی با وضعیت فعلی دارد (Dyson & Preston, 2006). معمولاً در تنظیم هدف‌های سیاسی و پاسخ‌های مقتضی، تجسم واقعیت بر وضعیتی از گذشته مبتنی است یا با آن مقایسه می‌شود. برای مثال ایدن نخست‌وزیر انگلستان میان هدف‌های سیاست خارجی و دیپلماسی هیتلر در سال ۱۹۳۸ و رفتار جمال عبدالناصر در خاورمیانه در سال ۱۹۵۶ شباهت نزدیکی می‌دید و براساس نتیجه گرفت که تنها راه مقابله همانا نمایش قدرت است (هالستی، ۱۳۷۳: ۵۷۲). در مثالی دیگر در سال ۱۹۹۱ جرج بوش پدر، صدام حسین را بدون کمترین توجه به تفاوت‌های بین دو کشور «هیتلر دیگر» نامید و به این نتیجه رسید که در برابر حمله عراق به کویت پاسخ دهد (Stein, 2008: 104). بهره‌گیری از مقایسه و تشبیهات تاریخی اگرچه ساده است، اما ممکن است به دلیل بی‌توجهی به تفاوت‌های زمانی و مکانی و موقعیتی مشکل‌ساز شود، از همین رو پژوهشگران روابط بین‌الملل در سال‌های اخیر به شدت تأکید دارند که از تاریخ نمی‌توان هیچ درس روشنی گرفت و به قول هگل از تاریخ می‌آموزیم که نمی‌توان از تاریخ چیزی آموخت (هیل، ۱۳۸۷: ۱۶۷).

به نظر می‌رسد تمایزهای مهمی میان سیستم باورها و عوامل معنایی وجود دارد. نخست اینکه سیستم باورها اندیشه‌هایی هستند که فرد به‌درستی و حقانیت آنها اعتقاد دارد (پارسا، ۱۳۸۳: ۳۱۲). بنابراین در وهله اول نقطه تمایز باورها از سایر مفاهیم پذیرش درونی و قلبی آنهاست. باورها از درجه بالایی از یقین برخوردارند. این مسئله به‌ویژه در خصوص باورهای دینی بسیار پررنگ است. معتقدان و مؤمنان به مشیت الهی معتقدند هر کنشی در سرنوشت انسان مؤثر است، آنها به حضور خداوند در پیشبرد کارها یقین دارند و به همین دلیل نگرانی کمتری درباره عواقب منفی کارها احساس می‌کنند.

دوم اینکه باورها به صورت سلسله‌مراتبی‌اند؛ به این معنی دارای لایه و هسته مرکزی و بیرونی‌اند که براساس درجه اهمیت و اثرگذاری مشخص می‌شوند. هسته اصلی و مرکزی جایگاه باورهای بنیادی و اساسی است و هرچه به سمت لایه‌های پیرامونی حرکت می‌کنیم، از اهمیت آنها کاسته می‌شود. سوم اینکه ارتباط میان لایه‌ها و سلسله‌مراتب مختلف باورها از جنس تولیدی یا حداقل انسجامی است. به عبارت دیگر، اعتقادات و باورهای پیرامونی منبعث

از باورها مرکزی هستند. لایه مرکزی باورها، لایه‌های میانی و بیرونی را شکل می‌دهد و در مقایسه با آنها از انعطاف و تغییر و تحول کمتری برخوردار است (Rosenberg, 1986: 735).

چهارم اینکه باورها پدیده‌ای اتفاقی یا مجموعه‌ای غیرمرتبط از همدیگر نیستند، بلکه «بیکربندی از ایده‌ها و نگرش‌ها هستند که با برخی محدودیت‌ها و وابستگی‌های متقابل کارکردی به همدیگر ملزم شده‌اند» (Converse, 1964). میزان انسجام باورها از عواملی چون تجربیات فردی، سطح سواد، آموزش و عواملی از این قبیل متأثر است. براساس مطالعه‌ای که در مورد نظام باورهای افراد «کارشناس و تازه‌کار» صورت گرفته، باورها و تصاویر ذهنی منسجم از پدیده‌ها به احتمال زیاد در افرادی شکل می‌گیرد که به‌طور چشمگیری تخصص یافته و تجارب مرتبط با این پدیده‌ها را داشته باشند. باورهای تکه‌تکه‌شده، ناسازگار و متناقض به احتمال زیاد در مورد افرادی صادق است که دانش و تجربه کمتری را به‌دست آورده‌اند (Lau, 1986).

پنجم اینکه باورها بسیار متأثر از موقعیت‌ها هستند. موقعیت‌های متفاوت احتمالاً به باورها و طرحواره‌های متفاوت منجر خواهد شد. برای مثال هرمان در اثر خود به نام تصورات و رفتار در سیاست خارجی شوروی به نقش موقعیت‌های مختلف در سیاست خارجی شوروی اشاره کرده است. افراد در ساخت مفهوم موقعیت‌هایی که نسبتاً ثابت و مشابه با باورهای آنها هستند، مشکل کمی پیدا کنند، اما موقعیت‌های با پیچیدگی زیاد و عدم اطمینان ممکن است منجر به عدم انسجام شناختی قابل توجه و اغتشاش شود (Herrmann, 1985).

در نهایت باورها ممکن است دچار تغییر و تحول شوند. درجه تغییر و تحول در باورها براساس اهمیت و جایگاه آنها در سلسله‌مراتب باورهای مرکزی یا حاشیه‌ای از طریق عواملی چون تجربیات جدید و یادگیری صورت می‌گیرد. «جک لوی» «یادگیری و تجارب» را عامل تغییر در باورها، یا توسعه باورهای جدید، مهارت‌ها یا رویه‌ها در نتیجه مشاهده و تفسیر تجارب می‌داند (Levy, 1994: 283, 312). به نظر میلتنون روکیچ اولاً همه باورها از اهمیت یکسانی برخوردار نیستند و در طول طیف مرکز و حاشیه متغیرند. ثانیاً باورهای کانونی و مرکزی در مقابل تغییرات مقاومت می‌کنند و سوم اینکه تغییرات بیشتر در باورهای مرکزی، به انعکاس گسترده در بقیه سیستم باورها منجر می‌شود (Rokeach, 1979) (برای بررسی بیشتر در مورد تغییر در باورها بنگرید به Renshon, 2008). سیستم باورها بیش از اینکه ایستا باشند، از پویایی برخوردارند و پیوسته در حال تعامل با اطلاعات جدیدند. تأثیرگذاری اطلاعات به درجه باز و بسته بودن سیستم باورها بستگی دارد (Holsti, 1962). به نظر «ساباتیه» نیز باورها «چسب» سیاست را فراهم می‌کنند و درحالی‌که باورهای بنیادی در برابر دگرگونی بسیار ایستادگی

می‌کنند، باورهای نیمه‌بنیادی و باورهای ثانوی معمولاً انعطاف‌پذیری بیشتری نشان می‌دهند (هیوود، ۱۳۸۹: ۵۷۷-۵۷۶).

باورها تقریباً در اجتماعات بشری به‌عنوان یک پدیده فرهنگی به‌وسیله عوامل اجتماعی شدن از جمله نهادهای سیاسی، مذهبی و آموزشی انتقال داده می‌شود. همچنین ممکن است سیستم باورهای فردی منحصربه‌فرد در برخی جنبه‌ها، با توجه به تجارب زندگی آن شخص باشد. سیستم باورها ممکن است همچنین کمتر یا بیشتر آگاهانه یا صریح باشد و ممکن است افراد نسبت به باورهای خود ناآگاه یا آگاهی کمتری داشته باشند (Walker & 2006: 31-32) Schafer, همچنین سیستم باورها ممکن است، به‌طور مشخصی در میان مردم یک جامعه خاص تا حد زیادی مشترک باشد (Walker & Schafer, 2006: 26-30). (برای مطالعه بیشتر رک: Anderson, 1973; Thomas, 1979; Tweraser, 1975; Putnam, 1973; George, 1964). گسترده‌ای در مورد نظام باورهای رهبران سیاسی می‌توان به بررسی هالستی از باورهای جان فاستردالاس (Holsti, 1962)، مطالعه والکر از باورهای هنری کسینجر (Walker, 1977)، بررسی شافر و والکر از باورهای رهبران دموکراتیک (Schafer & Walker, 2006) و بررسی رنشون از باورهای جرج بوش اشاره کرد (Renshon, 2008).

سیستم باورها به مثابه نقشه شناختی

روش یا روش‌های مطالعه باورها و نظام دانایی هنوز در مرحله آغازین خود قرار دارند و مرزهای پژوهشی و مطالعاتی آن مبهم است و در برخی مواقع با دیسپلین‌های علمی دیگر مرزبندی دقیقی ندارند. مطالعه سیستم باورها از دو سنخ مطالعات و پژوهش‌های نخبه‌گرایان و همچنین مطالعات مربوط به شخصیت‌شناسی متفاوت است. از نظر نخبه‌گرایان، در فرایند تصمیم‌گیری، نخبگان عامل اصلی محسوب می‌شوند و نقش آنها انحصاری است و برای پی بردن به چگونگی فرایند تصمیم‌گیری باید نقش نخبگان مطالعه و بررسی شود (قاسمی، ۱۳۸۳). از جمله این نظریه‌ها می‌توان به رویکرد روان‌شناختی پاره‌تو، رویکرد سازمانی گائتانو موسکا و میخلز، رویکرد نهادی سی رایت میلز و نظریه پیشوا یا کاریزماتیک وبر اشاره کرد (ابوالحمد، ۱۳۴۹: ۲۲-۱۶). تمرکز نخبه‌گرایان بیش از اینکه مطالعه باورها و عقاید نخبگان تصمیم‌گیر باشد، پرداختن به نقش و اهمیت نخبگان در فرایندهای تصمیم‌گیری و جایگاه آنها در قدرت سیاسی و توانایی‌های خاص آنهاست.

در روان‌شناسی کلاسیک اغلب ویژگی‌های روانی و شخصیتی رهبران سیاسی و دسته‌بندی تیپ‌های شخصیتی در محوریت قرار دارد. این سنخ از مطالعات که به نظریه خلق‌وخوی نیز معروف‌اند، بر عوامل خاص روانی تأکید دارند که جزء خصوصیات بارز رهبران سیاسی

به‌شمار می‌رود. در این زمینه می‌توان به تقسیم‌بندی «هارولد لاسول» که سیاستمداران را در سه گروه «برانگیزندگان»^۱، «مدیران» و «نظریه‌پردازان» طبقه‌بندی کرده و تقسیم‌بندی «اسپنیر» که براساس روحیات طبیعی پرندگان، رهبران صلح‌طلب را به «کبوترها»^۲، رهبران تهاجمی را به «بازها»^۳، و رهبران فرصت‌طلب را به «لاشخورها»^۴ تشبیه کرده است، اشاره کرد (Spanier, 1975). مطالعه لوید اتریچ در مورد مقامات حکومتی و رؤسای جمهوری و وزرای امور خارجه آمریکا ثابت می‌کند که بعضی از انواع تصمیمات، ویژگی‌های شخصیتی را منعکس می‌سازد. به نظر وی افراد دارای شخصیت «شدیداً تحکم‌کننده» و «درون‌گرا» به احتمال زیاد در بحران‌های بین‌المللی از «سیاست‌های سرسختانه» جانبداری می‌کنند تا آنانی که به‌عنوان شخصیت‌های «کمتر تحکم‌کننده» و «برون‌گرا» توصیف می‌شوند (Etheredge, 1978). کار مهم تدلوک که به تبعیت از «آیزایا برلین» کارشناسان سیاست خارجی را به «روباها» و «خارپشت‌ها» تقسیم‌بندی می‌کند، مثال خوبی در حوزه روان‌شناسی شخصیت است. از نظر تدلوک خارپشت‌ها «یک چیز بزرگ» را به‌خوبی و در سطح گسترده‌ای می‌دانند و آنچه را می‌دانند به سایر حوزه‌های تحلیل سیاست خارجی تعمیم و گسترش می‌دهند. روباه‌ها در مقابل «چیزهای کوچک زیادی» می‌دانند، به طرح‌های فراگیر و بزرگ شکاک‌اند، توضیحات مربوط به رشته‌های مختلف دانش را پشت سر هم قرار می‌دهند و به پیش‌بینی در جهان سیاست مشکوک‌اند (Tetlock, 2007). این دست از مطالعات از نظر بی‌توجهی به نقش باورها و نظام عقاید تصمیم‌گیران سیاست خارجی با رویکرد نخبه‌گرایی مشترک است (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۶۳).

رویکرد شناختی، با وقوع چرخش شناختی در روان‌شناسی حاصل می‌شود و از جهات مختلفی با روان‌شناسی کلاسیک متفاوت است. در این دست مطالعات، باورها و اعتقادات جزئی از شخصیت تصمیم‌گیران سیاست خارجی تلقی می‌شوند. از این دست مطالعات می‌توان به برابم و همکاران اشاره کرد که متغیرهای شخصیتی را به سه دسته توانایی‌ها، متغیرهای انگیزشی و باورها تقسیم می‌کنند (Brim, 1962: 49; Hermann, 1980: 7-8). از سال ۱۹۳۰ و با توسعه روان‌شناسی به‌عنوان یک علم و دیسیپلین بود که تلاش برای ورود و گسترش رویکردهای روان‌شناختی در مطالعه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل شروع شد. «روزتی»، مطالعه باورها در روان‌شناسی سیاسی و ارتباط آن با روابط بین‌الملل و سیاست خارجی را به سه دوره متمایز تفکیک کرده است؛ نخستین تلاش‌ها که از اوایل دهه ۱۹۳۰ شروع شد و تا اوایل دهه ۱۹۵۰ ادامه داشت، اغلب تحقیقات این دوره بر کلیشه‌های ملی، طرز تلقی‌ها نسبت

-
1. Agitator
 2. Doves
 3. Hawks
 4. Vultures

به جنگ و باورهای عمومی در موضوعات سیاست خارجی تمرکز داشتند (Rosati, 1995: 56). در دوره دوم متخصصان روابط بین‌الملل و روان‌شناسان اجتماعی به همکاری متقابل پرداختند و ماحصل این همکاری، عمومیت یافتن مطالعه نظام‌مند باورها و تصاویر ذهنی در طول دهه ۶۰ و ۷۰ بود. بسیاری از تحقیقات روان‌شناختی در این دوره تحت تأثیر «نظریه‌های انسجام شناختی»^۱ بود. فرض نظریه انسجام شناختی این است که افراد جهان را با تکیه بر باورهای کلیدی خود می‌فهمند و در تلاش برای حفظ انسجام باورهای خود هستند (Rosati, 1995: 51-52). دوره سوم در اوایل دهه ۱۹۷۰ شروع شد و روان‌شناسی با «انقلاب شناختی»^۲ مواجه شد که به مطالعه طرز تلقی‌ها و اینکه افراد چگونه اطلاعات را پردازش می‌کنند، می‌پرداخت (Rosati, 1995: 53).

از دهه ۱۹۳۰ محققان حوزه سیاست خارجی به تدوین روش‌هایی برای مطالعه نظام‌مند باورها در سیاست خارجی همت گمارده‌اند. تلاش دانشمندان برای مطالعه نظام‌مند باورها به ایجاد یکی از مرسوم‌ترین روش‌ها در مطالعه باورها، یعنی روش «کد عملیاتی یا به عبارت دقیق‌تر «تحلیل کد عملیاتی»^۳ منجر شد. الکساندر جرج بر مبنای تمایزهایی که «برایم و همکاران» بین باورهای «معرفت‌شناختی» و «ابزاری» قائل شده‌اند، سیستم باورها را به دو دسته «باورهای فلسفی»^۴ و «باورهای ابزاری»^۵ تقسیم کرد (Brim et al., 1962: 49). باورهای فلسفی در پنج سؤال سازماندهی شده است: ۱. ماهیت زندگی سیاسی چیست؟ جهان سیاست در هماهنگی است یا تعارض؟ ویژگی بنیادین مخالفان یک فرد چیست؟ ۲. چشم‌انداز نهایی تحقق ارزش‌ها و آرمان‌های سیاسی بنیادین یک فرد چیست؟ در این حوزه باید خوش‌بینانه بود یا بدبینانه؟ ۳. آیا آینده سیاسی قابل پیش‌بینی است، در صورت قابل پیش‌بینی بودن به چه معنا و تا چه حد می‌توان پیش‌بینی کرد؟ ۴. فرد تا چه اندازه می‌تواند بر تحولات تاریخی کنترل داشته باشد؟ نقش یک فرد در حرکت و شکل‌دهی تاریخ در جهت موردنظر چیست؟ ۵. جایگاه شانس در مسائل انسانی و تحولات تاریخی چیست؟ باورهای ابزاری از سوی دیگر پرسش از استراتژی و تاکتیک‌هایی است که همانند باورهای فلسفی در پنج سؤال سازماندهی شده‌اند؛ ۱. بهترین رویکرد در انتخاب اهداف برای فعالیت‌های سیاسی چیست؟ ۲. چگونه برخی اهداف و مقاصد به شکل مؤثری می‌توانند، دنبال شوند؟ ۳. بهترین روش برای محاسبه، کنترل و پذیرش خطرهای ناشی از فعالیت‌های سیاسی چیست؟ ۴. بهترین زمان

-
1. Theories of Cognitive Consistency
 2. Cognitive Revolution
 3. Operational code analysis
 4. Philosophical beliefs
 5. Instrumental beliefs

برای کنش جهت پیشبرد منافع چیست؟ ۵. سودمندی و نقش ابزارهای مختلف برای پیشبرد منافع کدام‌اند؟ (George 1979: 99).

تلاش‌های بسیاری برای پالایش و تکمیل باورها در چارچوب موضوعات ده‌گانه مذکور صورت گرفته است. جانسون در نقد کد عملیاتی به این مسئله مهم اشاره کرده است که پاسخ به پرسش‌های کد عملیاتی می‌تواند در طول یک طیف قرار گیرد نه الزاماً در ابتدا و یا انتهای طیف (Johnson, 1977). استفن والکر و همکاران طی پژوهشی درباره کد عملیاتی «جیمی کارتر» اعلام کردند پاسخ‌ها بیشتر هدف‌محور و موضوعی‌اند تا کلی. ممکن است فرد نسبت به یک بعد زندگی سیاسی خوش‌بین و نسبت به دیگری بدبین باشد و در عین حال این دو دیدگاه او را دچار تناقض هم بکند (Walker et al., 1988). از جهات دیگری نیز می‌توان به کاستی‌های روش کد عملیاتی اشاره کرد؛ کد عملیاتی تنها به باورهای سیاسی می‌پردازد و اینکه به چه نحوی می‌توان باورهای سیاسی فرد را از دیگر باورهای وی متمایز کرد، مورد غفلت قرار گرفته است. روزنبرگ استدلال می‌کند سیستم باورها را به‌منزله «تار عنکبوتی»^۱ می‌توان تصور کرد که در این صورت تمام باورها به مرکز نظام باورها اتصال دارند. بنابراین باورهای سیاسی اشخاص می‌بایست متأثر از جهان‌بینی او باشند. همچنین از آنجا که باورهای سیاست خارجی افراد در اصل «زیرواحدهایی»^۲ از باورهای سیاسی شخص هستند، آنها در باورهای سیاسی عمومی افراد ظاهر می‌شوند و می‌بایست در باورهای سیاست خارجی افراد نیز خود را دوباره نشان دهند (Rosenberg, 1986: 737-738). کد عملیاتی با تقسیم‌بندی دوگانه باورها به فلسفی و ابزاری، به جایگاه باورهای مرکزی و پیرامونی به و سلسله‌مراتب موجود در باورها توجه کمتری نشان داده است. اگرچه ماهیت منازعات سیاسی در مباحث جرج و هالستی، مقدم بر سایر باورهای فلسفی و ابزاری دانسته شده، در مورد چگونگی و تعیین‌کنندگی آنها بحث چندانی صورت نگرفته است. همچنین در کد عملیاتی درباره نحوه ارتباط بین کنش‌ها و اقدامات سیاست خارجی و هسته مرکزی باورها و سیستم عقاید نمی‌توان پیوند وثیقی ایجاد کرد.

تقسیم‌بندی دیگری نیز از انواع باورها ارائه شده است؛ در یک تقسیم‌بندی باورها به دو دسته هنجاری یا باورهایی در مورد آنچه باید باشد و باورهای ایجابی یا باورهایی در مورد آنچه هست، تقسیم می‌شوند. بنابر تقسیم‌بندی دیگر، باورها به دو دسته باورهای اصلی یا باورهای تزلزل‌ناپذیر و باورهای فرعی یا باورهای دارای اهمیت کمتر تقسیم می‌شوند. در یک

1. Spider's Web

2. Subunit

مورد دیگر باورها به دو دسته باورهای باز و بسته برحسب میزان حساسیت آنها در مقابل باورهای جدید دسته‌بندی می‌شوند (هاوتن، ۱۳۹۳).

سیستم باورها را می‌توان به‌مثابه «نقشه شناختی»^۱ به تصویر کشید. تصویری کلی از سیستم باورها به‌صورت مجموعه‌ای منسجم و مرتبط با هم به‌طوری‌که با در کنار هم قرار دادن اجزای آن می‌توان تصویر کلی فرد و نحوه نگرش وی به سیاست خارجی را دریافت. در قالب نقشه شناختی سیستم باورها، به‌صورت یک نظام دانایی با لایه‌های مختلف و به تعبیر روزنبرگ شبیه «تار عنکبوت» توصیف می‌شوند که تمام باورها به‌وسیله رشته‌هایی که از مرکز سرچشمه گرفته‌اند، به هم متصل شده‌اند (Rosenberg, 1986: 735). در این صورت سیستم باورها را می‌توان مرکب از لایه‌های سه‌گانه جهان‌بینی، ایدئولوژی و دکترین دانست که هر یک بخشی از ایده‌های مربوط به سیاست خارجی را در بردارند (Goldstein & Keohane, 1993: 7-10).

الف) جهان‌بینی

هسته مرکزی نظام باورها را می‌توان جهان‌بینی^۲ نامید. از این لایه با تعابیر دیگری چون «باورهای معرفت‌شناختی یا باورهایی درباره ماهیت جهان» (Brim et al., 1962: 49) باورهای بنیادی (هیود، ۱۳۸۹: ۵۷۶-۵۷۷) و باورهای مرکزی (Bern, 1970) نیز یاد می‌شود. جهان‌بینی چارچوب کلی برای مفاهیم و معانی فراهم می‌کند؛ در فرهنگ ریشه دارد و عمیقاً روش تفکر و گفت‌وگو را تحت تأثیر قرار می‌دهد و شامل نگرش‌هایی درباره فلسفه عالم هستی و هستی‌شناسی و همچنین اخلاق است. ادیان بزرگ جهانی جهان‌بینی‌ها را ایجاد می‌کنند و فهم تأثیر جهان‌بینی بر سیاست نیازمند مطالعه مقایسه‌ای وسیع فرهنگ‌هاست (Goldstein & Keohane, 1993: 7-10). جهان‌بینی بستر شکل‌گیری اندیشه سیاسی به‌صورت عام و سیاست خارجی به‌صورت خاص است. تعاریف مختلف از جهان‌بینی بر توجه و تمرکز آن بر هستی و انسان تأکید دارند (کبیر، ۱۳۷۸: ۳۲-۳۳؛ علی‌بابایی، ۱۳۸۴: ۲۵۰-۲۴۹). مارتین گریفیتس با تعبیر «جهان‌نگرش» آن را تفسیری کلی از جهان و کاربست این نگرش در مورد شیوه دآوری و ارزیابی ما از فعالیت‌ها و ساختارهای شکل‌دهنده به جهان می‌داند (گریفیتس، ۱۳۹۱: ۲۲). بین دو نوع جهان‌بینی به اعتبار اصالت دادن به امور مادی و معنوی، اعتقاد یا عدم اعتقاد به وجود ماورای طبیعت یعنی باور به وجود امر غیرمادی و موجود مجرد باید تفاوت قائل شد (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۳۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۴). جهان‌بینی به‌عنوان نقطه کانونی سیستم باورها شامل سه عنصر هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی است.

1. Cognitive Map
2. World Views

«هستی‌شناسی»^۱ قلمرویی از دانش فلسفی است که موضوع اصلی آن تبیین چیستی و چرایی واقعیت وجود (بیان ماهیت هستی و علت غایی آن) است. هستی‌شناسی در شناخت و معرفت ما اهمیت بسزایی دارد. به تعبیر «های» ما نمی‌توانیم درباره‌ی دستیابی به شناخت از جهانی که در آن قرار داریم، بیندیشیم، مگر اینکه نخست درباره‌ی چیستی آنچه در بیرون قرار دارد و باید بشناسیم، تصمیم گرفته باشیم (های، ۱۳۸۵: ۴۲۰). از جمله پرسش‌های کلیدی در هستی‌شناسی این است آیا جهان واقعی که مستقل از شناخت ما از آن باشد، در بیرون هست؟ از اینجا می‌توان دو نوع نگاه هستی‌شناسانه را از همدیگر تفکیک کرد؛ در هستی‌شناسی مبتنی بر اصالت واقع یا واقعیت، جهانی واقعی مستقل از شناخت و معرفت ما در بیرون از ذهن ما وجود دارد، نه اینکه صرفاً بازتاب ذهنی و تصورات ما باشند. در مقابل دیدگاه دیگر اصالت را به ذهن و فرایندهای ذهنی می‌دهد. نکته مهم دیگر در هستی‌شناسی توجه به ماهیت نفس‌الامر است. آیا امر واقع صرفاً جهان مادی یا فیزیکی است، یا واقعیت‌های متافیزیکی نیز اصالت دارند؟ آیا نظمی بر آن حاکم است یا نه؟ منشأ نظم حاکم بر هستی چیست؟

معرفت‌شناسی قلمرویی از دانش است که به بررسی معرفت یا شناخت می‌پردازد. پرسش‌هایی مانند امکان و چگونگی شناخت، حدود شناخت، ارزش شناخت و ابزار یا ابزارهای شناخت محور اصلی مسائل مربوط به معرفت‌شناسی را شکل می‌دهند. معرفت‌شناسی و مسائل مطرح در آن متأثر از جهان‌بینی است. برای مثال در چارچوب جهان‌بینی دینی است که می‌توان در تداوم سؤالات مذکور پرسش‌های دیگری را مطرح کرد؛ آیا امکان شناخت خداوند متعال وجود دارد؟ آیا انسان می‌تواند نسبت به عالم غیب و نیروهای غیبی مؤثر در جهان هستی شناخت پیدا کند؟ آیا امکان تصدیق گزاره‌های متافیزیکی و دینی وجود دارد؟ آیا می‌توان گزاره‌ها و آموزه‌های دینی و وحیانی را تبیین و توجیه عقلانی کرد؟ چه نسبتی میان عقل و وحی وجود دارد؟ نسبت میان گزاره‌های متافیزیکی و حوزه رفتار فردی و اجتماعی چیست؟

انسان‌شناسی مهم‌ترین عنصر در جهان‌بینی است. انسان و شناخت او نقطه عزیمت بسیاری از نظریه‌های سیاسی است، چراکه نظریه‌ها در علوم انسانی با هدف فهم انسان و رفتار او چه در قالب فردی و اجتماعی ارائه می‌شود. چه برداشتی از ماهیت و سرشت انسان وجود دارد؟ آیا انسان در وجوه مادی خلاصه می‌شود یا داری وجوه غیرمادی و معنوی نیز است؟ نسبت میان هستی و انسان چیست؟ آیا انسان عنصری جدا از هستی است یا در درون هستی و به‌عنوان بخشی از هستی به تصویر کشیده می‌شود؟ چه ارتباطی میان نوع نگاه ما به ماهیت انسان و همچنین امکان تسری آن در شناخت جوامع و دولت‌ها و نظام بین‌الملل وجود دارد؟

ب) باورهای میانی یا ایدئولوژی

از این لایه از نظام باورها با تعابیر دیگری چون باورهای نیمه‌بنیادی (هیوود، ۱۳۸۹: ۵۷۷-۵۷۶)، باورهای میانی^۱ (Blum, 1993: 375-376) و «باورهای اصولی»^۲ نیز یاد می‌شود (Goldstein & keohane, 1993: 7-10). از نظر گلدستون و کیوهن باورهای اصولی اغلب برحسب جهان‌بینی‌های کلان توجیه می‌شوند، از «ایده‌های هنجاری»^۳ تشکیل شده و معیاری برای تمیز راست از ناراست و حقیقت از غیرحقیقت هستند. برای مثال «انسان‌ها از حق آزادی بیان برخوردارند». بسیاری از انسان‌ها به سبب باورهای بنیادی از جمله آزادی و عدالت حاضرند جان خود را به خطر بیندازند، درحالی‌که منافع مادی در غالب مواقع آنها را به سمت سواری رایگان گرفتن^۴ هدایت می‌کند. باورهای اصولی میانجی بین جهان‌بینی و خط‌مشی‌ها و دکترین‌های سیاست خارجی‌اند و جهان‌بینی را به راهنمایی‌های برای اعمال امروزین انسان تبدیل می‌کنند (Goldstein & keohane, 1993: 9).

باورهای میانی را می‌توان اصول اخلاقی در معنای اعم و دنباله آنها در سیاست خارجی به معنای خاص دانست. این دسته از باورها همچون جهان‌بینی مفاهیم انتزاعی صرف نیستند و همانند باورهای دسته سوم جنبه خیلی عینی و ملموسی ندارند، بلکه به ما در ترسیم وضعیت موجود کدهای اخلاقی خاصی را ارائه می‌کنند. به عبارت دیگر این دست از باورها در حوزه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل «از طریق ابداع و اعتبار مفاهیم و معانی اجتماعی، وضعیت، نظم و رفتار آرمانی و مطلوب بین‌المللی را ترسیم می‌کند که مبنای داوری در مورد وضع و نظم موجود و نقد آن را فراهم می‌سازد» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۳۶). می‌توان گفت اهداف و اصول سیاست خارجی در سطحی فراتر از ابزارها، الزامات اخلاقی و هنجاری هست‌ها و جهان‌بینی را به نمایش می‌گذارد و دکترین‌های سیاست خارجی را هدایت می‌کند. بنابراین اهداف و اصول سیاست خارجی لزوماً به ابزارها اشاره ندارند، اما مشروعیت ابزارها را تعریف می‌کنند.

باورهای میانی را می‌توان شاکله دیپلماسی و سیاستگذاری خارجی و راهنمای عمل مجریان و تصمیم‌گیران سیاست خارجی دانست. اگر بخواهیم کمی دقیق‌تر موضوع باورهای میانی را در سیاست خارجی بررسی کنیم، می‌توان گفت باورهای میانی با اهداف خاص سیاست خارجی کشورها ارتباط نزدیکی دارد. اهداف خاص برخلاف اهداف عام همانند تأمین امنیت ملی که مورد توجه و اولویت همه کشورها و واحدهای سیاسی است، رنگ و بوی

-
1. Intermediate Beliefs
 2. Principled Beliefs
 3. Normative Ideas
 4. free riders

فرهنگ و ساختار سیاسی و اجتماعی واحد سیاسی را به خود می‌گیرند. آنها همچنین پشتیبان نظری برای اقدامات سیاست خارجی به‌شمار می‌روند و محملی برای توجیه و تبیین آنها فراهم می‌کنند و از آنجا که به بایدها و نبایدها اشاره دارند، ماهیت هنجاری و اخلاقی نیز پیدا می‌کنند. برای مثال گسترش آزادی به‌عنوان یک ایده در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا به‌شمار می‌رود، باورهای اصولی دیگری مثل حمایت از مظلوم، عدم تجاوز و سلطه‌گری و اصل عدالت را می‌توان از جمله باورهای اصولی دانست. هالستی از اهداف دیگری یاد می‌کند که در قلمرو ارزش‌ها و عقاید قرار دارند و ممکن است با نشأت گرفتن از یک فلسفه سیاسی یا مذهبی منسجم به‌گونه‌ای روشن ترسیم شود. وی از این اهداف با عنوان هدف‌های بلندمدت جهانی^۱ یاد کرده و اشاره می‌کند دولت‌هایی که به‌طور فعال در جهت دستیابی به هدف‌های بلندمدت جهانی کار می‌کنند، معمولاً از همه واحدهای دیگر نظام بین‌الملل درخواست‌هایی برای تغییرات ریشه‌ای دارند. به نظر وی، این نوع اهداف بلندمدت در مورد شکل نهایی نظام جهان مورد توجه معدودی از دولت‌هاست (هالستی، ۱۳۷۳: ۲۲۱-۲۲۰).

ج) باورهای پیرامونی یا دکترین

از لایه سوم باورها با تعبیری چون باورهای ثانوی یا باورهایی درباره اجرا یا کاربرد (هیود، ۱۳۸۹: ۵۷۷-۵۷۶) «باورهای پیرامونی»^۲ - اطلاعات جزء به جزء و تاکتیکی درباره جهان سیاست - (Blum, 1993: 375-376) و «باورهای علی یا سببی»^۳ که استراتژی‌های عملی را پیشنهاد می‌کنند، نام برده می‌شود. باورهای ابزاری یا سببی در چارچوب جهان‌بینی و باورهای اصولی، ابزارهای دستیابی به اهداف را مورد اشاره قرار می‌دهند (Goldstein & Keohane, 1993: 7-10).

اگر باورهای میانی گزاره‌های عام و کلی مربوط به فضایل مطلوبیت‌ها، خیرات، شرور و بایستی‌ها و نبایستی‌های جامعه سیاسی و حیات جمعی است و وجه فلسفی دارد، باورهای ابزاری به نحوه تحقق و فعلیت بخشیدن به اهداف و بهره‌گیری مناسب از فرصت‌ها و امکان‌ها مربوط است و وجه تجربیدی و فلسفی ندارد (واعظی، ۱۳۹۴: ۱۶-۱۵). باورهای پیرامونی به‌منزله راهنمایی برای افراد برای رسیدن به اهداف سازوکارهایی برای تغییر یا رفتار در چارچوب نظام بین‌الملل موجود و مطلوب‌اند. به هر اندازه که از جهان‌بینی و لایه‌های میانی باورها به سمت لایه بیرونی حرکت می‌کنیم، باورها شکل انضمامی به خود می‌گیرند و به راهکارها و راهبردهای اجرای سیاست خارجی تبدیل می‌شوند. رفتارها و دکترین‌های سیاست خارجی منبعث از جهان‌بینی و به‌ویژه ایدئولوژی هستند. منظور از «رفتار سیاست خارجی» مجموعه

-
1. Universal Long – Range Goals
 2. Peripheral Beliefs
 3. Causal Beliefs

استراتژی‌ها و سیاست‌های اجرا شده توسط یک نظام سیاسی است که در ذیل اصول و به راهنمایی «ایده» شکل می‌گیرند. «رفتار» از آن حیث اهمیت دارد که سازوکار عملیاتی برای تحقق اهداف بیان شده هر بازیگر را شامل می‌شود (افتخاری، ۱۳۸۶؛ telhami, 2002). باورهای ابزاری متناسب با شرایط داخلی و خارجی دستخوش تحول و دگرگونی می‌شوند و این نکته مهمی در جهت‌گیری سیاست خارجی کشورهاست.

نتیجه

با وجود اهمیت عوامل معنایی در سیاست خارجی به نظر می‌رسد هنوز روش مطالعه عوامل معنایی به طور جدی مورد توجه قرار نگرفته‌اند. بخشی از این نقص ناشی از ماهیت کیفی عوامل معنایی است، اما بخشی دیگر ناشی از غلبه نظریه‌های ساختارگرا بر فضای نظری روابط بین‌الملل و به صورت خاص سیاست خارجی است. پایان جنگ سرد یک‌بار دیگر نشان داد متغیرهای سطح سیستمی و نظریه‌های دولت‌محور در توضیح بسیاری از پدیده‌های سیاسی و اجتماعی ناتوان‌اند و نیاز به افزودن متغیرهای سطح خرد و کارگزارمحور از جمله سیستم باورهای تصمیم‌گیران و رهبران سیاسی در نظریه‌های سیاست خارجی و روابط بین‌الملل هستیم. وقتی قرار است مطالعه کارگزار انسانی را اولویت دهیم، می‌توان درباره اهمیت معنا تأمل جدی کرد. در رویکردهای سنتی، معمولاً دولت‌ها به عنوان تصمیم‌گیر قلمداد می‌شوند، این در حالی است که تصمیم‌گیران کسانی هستند که به نیابت از دولت و به نام دولت تصمیم‌گیری می‌کنند. بنابراین عوامل معنایی و ذهنیت و باورهای او نیز اهمیت زیادی پیدا می‌کند. ترسیم باورها به مثابه نقش شناختی در درجه اول کمک می‌کند، پشتوانه نظری بسیاری از تصمیمات و رفتارهای سیاست خارجی را در ذهنیت و نظام باورهای تصمیم‌گیران سیاست خارجی و ارتباط آن با رفتارهای سیاست خارجی را روشن سازیم. از طرف دیگر، نقشه شناختی ما را به دسته و لایه دیگری از باورها مواجه می‌سازد که برخی از اصول و هنجارهای مطلوب در ارتباط با نظام بین‌الملل را به نمایش می‌گذارد تا از این طریق بتوان به امکان قضاوت درباره مطلوبیت و جهانشمولی این سنخ از باورها اندیشید.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۴۹). «سیاست و تصمیم‌گیری»، مجله حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۴، زمستان، ص ۱-۲۹.
۲. افتخاری، اصغر (۱۳۸۶). «اصول‌گرایی و شرایط متحول سیاست خارجی با تأکید بر دیدگاه امام خمینی»، زمانه، ش ۵۵، ص ۲۷-۳۴.
۳. آقابخشی، علی؛ افشاری راد، مینو (۱۳۸۳). فرهنگ علوم سیاسی، تهران: چاپار.

۴. باربر، جیمز؛ اسمیت، مایکل (۱۳۷۳). اهمیت سیاستگذاری خارجی در دنیای وابستگی متقابل کشورها، ترجمه حسین سیف‌زاده، تهران: قومس.
۵. بیرو، آلن (۱۳۷۰). فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: کیهان.
۶. پارسا، محمد (۱۳۸۳). زمینه روان‌شناسی نوین، ج بیستم، تهران: بعثت.
۷. جفری، یانگ و همکاران (۱۳۸۶). طرح‌واره درمانی، ترجمه حسن حمیدپور و زهرا اندوز، تهران: ارجمند.
۸. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۸). علی و فلسفه الهی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۹. ----- (۱۳۷۴). اصول فلسفه و روش رئالیسم، در مجموعه آثار شهید مطهری، تهران: صدرا.
۱۰. علی‌بابایی، غلامرضا (۱۳۸۴). فرهنگ سیاسی آرشن، ج دوم، تهران: آسیان.
۱۱. فرانکل، جوزف (۱۳۸۲). روابط بین‌الملل در جهان متغیر، ترجمه عبدالرحمن عالم، ج ششم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۱۲. فرانکل، جوزف (۱۳۷۶). نظریه معاصر روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی، ج دوم، تهران: اطلاعات.
۱۳. قاسمی، حاکم (۱۳۸۳). «نقش نخبگان در فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری»، اندیشه انقلاب اسلامی، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۱۵۷-۱۸۲.
۱۴. کبیر، یحیی (۱۳۷۸). جهان‌بینی و معارف تطبیقی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۵. گریفیتس، مارتین، (۱۳۹۱). نظریه روابط بین‌الملل برای سده بیست‌ویکم، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
۱۶. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴). تحول در نظری‌های روابط بین‌الملل، تهران: سمت.
۱۷. مورگنتا، هانس (۱۳۷۴). سیاست میان‌ملت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۸. نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۸). فرآیند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران، تهران: دفتر گسترش علم.
۱۹. هالستی، کی جی (۱۳۷۳). مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ج پنجم، ترجمه بهرام مستقیم و مسعود طارم سری، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۲۰. هاوتن، دیوید پاتریک (۱۳۹۳). روان‌شناسی سیاسی (موقعیت‌ها، افراد و مصادیق)، ترجمه علی اشرف نظری و شهرزاد مفتوح، تهران: قومس.
۲۱. های، کالین (۱۳۸۵). درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.
۲۲. هیل، کریستوفر (۱۳۸۷). ماهیت متحول سیاست خارجی، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۳. هیوود، اندرو (۱۳۸۹). سیاست، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: نشر نی.
۲۴. واعظی، احمد (۱۳۹۴). «نسبت حکمت متعالیه با فلسفه سیاسی اسلامی»، علوم سیاسی، ش ۷۰، تابستان، ص ۷-۲۲.

(ب) خارجی

25. Anderson, Joel Edward (1973). **The Operational Code Belief System of Senator Arthur Vandenberg: An Application of the George Construct**, University of Michigan.
26. Axelrod, Robert (1973). "Schema Theory: An Information Processing Model of Perception and Cognition", **The American Political Science Review**, Vol. 67, No. 4. pp. 1248-1266
27. Bern, Daryl J. (1970). **Beliefs Attitudes and Human Affairs (Basic Concepts in Psychology)**, Belmont, California: Brooks Cole Publishing Co.
28. Blum, Douglas W. (1993) "the Soviet Foreign Policy Belief System: Beliefs, Politics, and Foreign Policy Outcomes"; **International Studies Quarterly**, Vol. 37, No. 4. pp. 373-394
29. Brecher Michael (1972). **The Foreign Policy System of Israel: Setting, Images, Process**; Yale University Press.
30. Brim, O., Glass, D., Lavin, D., and Goodman, N. (1962). **Personality and Decision Processes: Studies in the Social Psychology of Thinking**; Stanford University Press.

31. Converse, Phillip E. (1964). "The Nature of Belief Systems in Mass Publics"; in **Ideology and Discontent**, edited by David Apter. New York: The Free Press.
32. Cottam, Richard W. (1977). **Foreign Policy Motivation**, University of Pittsburgh Press.
33. Dyson, Stephen Benedict and Thomas Preston (2006). "Individual Characteristics of Political Leaders and the Use of Analogy in Foreign Policy Decision Making", **Political Psychology**, Vol. 27, No. 2. pp. 265-288
34. Etheredge, Lloyd S. (1978). **A World of Men: The Private Sources of American Foreign Policy**, Cambridge, MA: MIT Press.
35. Fisher, Glen; **Mindsets (1988). The role of culture and perception in international relations**, Yarmouth, Maine, 2d edition.
36. George, Alexander L. Juliette L. George (1964). **Woodrow Wilson and Colonel House: A Personality Study**, Courier Dover Publications.
37. George, Alexander L. (1979). "The Causal Nexus between Cognitive Beliefs and Decision-Making Behavior: The "Operational Code" Belief System"; in Lawrence falkowski (Ed), **psychological models in international politics**, boulder, CO, Westview press.
38. Goldstein, Judith and Robert o. keohane (1993). **Ideas and Foreign Policy: Beliefs, Institutions, and Political Change**; Cornell University Press.
39. Gustavsson, Jakob (1999). "How Should We Study Foreign Policy Change?" **Cooperation and Conflict**, Vol. 34 No. 1. pp. 73-95.
40. Heradstveit, Daniel (1979). **The Arab - Israeli Conflict: Psychological Obstacles to Peace**, Universitetsforlaget.
41. Hermann, Margaret G. (1980). "Explaining Foreign Policy Behavior Using the Personal Characteristics of Political Leaders", **International Studies Quarterly**, Vol. 24, No. 1. pp. 7-46.
42. Herrmann, Richard James F. Voss, Tonya Y. E. Schooler, and Joseph Ciarrochi. (1997). "Images in International Relations: An Experimental Test of Cognitive Schemata"; **International Studies Quarterly**, Vol. 41, No. 3. pp. 403-433.
43. Herrmann, Richard K. (1985). "Analyzing Soviet Images of the United States: A Psychological Theory and Empirical Study", **Journal of Conflict Resolution**, Vol. 29 No. 4. pp. 665-697.
44. Herrmann, Richard (1985). **Perceptions and Behavior in soviet Forging Polic**, Pittsburgh: University of Pittsburgh Press.
45. Hoffmann, Stanley (2005). "American Exceptionalism: the new version", in Michael Ignatieff; **American Exceptionalism and Human Rights**, Princeton University Press.
46. Holsti, Ole r; "The Belief System and National image, a case study", **Conflict Resolution**, Vol. 6, No. 3, Sep 1962. Pp. 244-252
47. Holsti, Ole R (1962). "The Belief System and National Images: John Foster Dulles and the Soviet Union", Stanford University.
48. Johnson, L. (1977). Operational codes and the prediction of leadership behavior: Senator Frank Church at midcareer. In M. Hermann (ed.), a **Psychological Examination of Political Leaders**, Free Press, New York.
49. Jervis, Robert (1976). **Perception and mis perception in international politics**, Princeton University Press, 1 edition.
50. Lau, Richard R. David O. Sears (1986). **Political Cognition: The 19 Annual Carnegie Symposium on Cognition**, L. Erlbaum Associates, Hillsdale, N.J.
51. Levy, Jacks (1994). "Learning and Foreign Policy: Sweeping a Conceptual Minefield", **International Organization**, Vol. 48, No.2. pp. 279-312
52. Putnam, Robert (1973). **The Beliefs of Politicians: Ideology, Conflict, and Democracy in Britain and Italy**; New Haven: Yale University Press.
53. Renshon, Jonathan & Stanley A. Renshon (2008). "The Theory and Practice of Foreign Policy Decision Making", **Political Psychology**, Vol. 29, No. 4. pp. 509-536
54. Renshon, Jonathan (2008). "Stability and change in belief system, the operational code of gerge w. bush from governor to second d term president", **Paper presented at the annual meeting of the ISPP 31st Annual Scientific Meeting, Sciences Po, Paris, France**.
55. Renshon, Jonathan (2008). "Stability and Change in Belief Systems The Operational Code of George W. Bush"; **Journal of Conflict Resolution**, Vol. 52, No. 6. pp. 820-849.

56. Rokeach, Milton (1979). "Some unresolved issues in theories of beliefs, attitudes, and values", **Nebraska Symposium on Motivation**, Vol 27, pp. 261-304.
57. Rosati, Jerel A (1995). "A cognitive approach to the study of foreign policy, in :**Foreign Policy Analysis: Continuity and Change in its Second Generation**, Laura Neack, Jeanne A. K. Hey, Patrick Jude Haney, Prentice Hall.
58. Rosenberg, J. Philipp (1986). "Presidential Beliefs and Foreign Policy Decision-Making: Continuity during the Cold War Era", **Political Psychology**, Vol. 7, No. 4. pp. 733-751
59. Schafer, Mark and Stephen G. Walker (Edited) (2006). **Beliefs and leadership in world politics: methods and applications of operational code analysis**, Palgrave Macmillan
60. Schafer, Mark & Stephen G. Walker (2006). "Democratic Leaders and the Democratic Peace: The Operational Codes of Tony Blair and Bill Clinton", **International Studies Quarterly**, Vol. 50, Issue 3. pp. 561-583.
61. Shibley Telhami (2002). "Introduction: identity & foreign policy in the Middle East", in: **Identity & Foreign Policy in The Middle East**, (Ithaca & London, Cornell University Press.
62. Spanier, John W (1975). **Games nations play: analyzing international politics: the** University of California.
63. Stein, Janice gross (2008). "Foreign policy decision- making: rational, psychological, and neurological models", In Steve Smith, Amelia Hadfield und Timothy Dunne (Eds.), **Foreign policy, Theories, actors, cases**; Oxford: Oxford University Press.
64. Tetlock, P. (2007). Why Foxes Are Better Forecasters than Hedgehogs; in: <http://longnow.org/seminars/02007/jan/26/why-foxes-are-better-forecasters-than-dgehogs>
65. Thomas Stuart, Douglas (1979). **The relative potency of leader beliefs as a determinant of foreign policy: John F. Kennedy's operational code**, University Microfilms.
66. Tweraser, Kurt (1975). **Changing patterns of political beliefs: The foreign policy operational code of J. William Fulbright 1943-67** (American Policy); Sage Publications Ltd.
67. Vlahos, Michael (1991). "Culture and Foreign Policy", **Foreign Policy**, No. 82, spring. pp. 59-78
68. Voss, James & Ellen Dorsey (1992). "Perception and International Relations: An Overview", in **Political Psychology and Foreign Policy**, ed. Eric Singer and Valerie Hudson; Boulder, CO: West view Press.
69. Walker, Stephen G (1977). "The interface between beliefs and behavior: Henry Kissinger's operational Code and the Vietnam War", **Journal of Conflict Resolution**, Vol. 21, No. 1. pp. 129-168
70. Walker, Stephen G. (2003). **Beliefs and Foreign Policy Analysis in the New Millennium; In Millennial, Reflections on International Studies**, edited by Michael Brecher and Frank P. Harvey. Ann Arbor, University of Michigan Press.
71. Walker, Stephen G & Mark Schafer & Michael D. Young (1998). "Systematic Procedures for Operational Code Analysis: Measuring and Modeling Jimmy Carter's Operational Code", **International Studies Quarterly**, Vol. 42, No. 1. pp. 175-189
72. Winter, David G (2003). **Personality and Political Behavior**, In David Sears (Ed); Oxford handbook of political psychology.